

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

نویسنده: جیمز پتراس (مرکز مطالعات جهانی سازی. ۴ می ۲۰۱۲)

برگردان از: حمید محوی

۰۷ می ۲۰۱۲

افغانستان :

کشتار دهشتناک و خونبار و آتش زدن ۱۷ افغان

که ۹ تن از آنها کودک بوده اند

به دست سربازان ایالات متحده آمریکا

و بیراهه رفتن های اوپاما





Mondialisation.ca, Le 4 mai 2012

کشتار ۱۷ شهروند افغان در ۱۱ مارچ گذشته، که بین آنها ۹ کودک و ۴ زن دیده می شود، مسائل بنیادی متعددی را در مورد سرشت جنگ استعماری، و کارکرد ارتش استعماری در مأموریت اشغالگرانه اش در دراز مدت (۱۱ سال) و خصوصیت امپراتوری را مطرح می سازد، که در عین حال اقدامات اختیاری و دیکتاتوری قابل توجهی را برای کسب توافق اذهان عمومی و حذف هرگونه مخالفت به کار می بندد..

پس از کشتار خونسردانه و خونبار ۱۷ روستا نشین افغان در استان قندهار، ارتش ایالات متحده، با تبنای رژیم اوپاما عملیات تحریف خبری را فراهم دیدند، و دولت مأموریت توطئه آمیزی را برای پنهان ساختن واقعیات اصلی، تحریف اطلاعات، با نقض عدالت را آغاز کرد. تمام افرادی که در این توطئه شرکت کرده اند به جنایت متهم هستند و پیگرد قانونی بر اساس آئین دادرسی ویژه کارمندان عالی رتبه در ایالات متحده شامل حالشان می باشد.

به گفته رئیس جمهور افغانستان حامد کرزی این کشتار تنها یکی از صدها مورد مشابهی است که توسط نیروهای مسلح ایالات متحد ه در افغانستان به وقوع پیوسته است. چنین وقایعی می تواند ریاست جمهوری اوپاما را دچار فروپاشی کند، زیرا اقامه دعوا علیه او برای نقض و جلوگیری از عدالت حتی می تواند به جرم جنایت جنگی به زندانی شدن او بینجامد.

پیغام های مصممانه اوپاما درباره «حوادث» مرتبط به کشتار و مسؤلیت بنیادی مرکز فرماندهی در جنایاتی که قطعات نظامی آن مرتکب شده اند، شکست اشغال افغانستان، یعنی مهره اصلی سیاست جنگی اوپاما را به روشنی نشان می دهد. رئیس جمهوری ایالات متحده شخصا نقش غیرقابل انکاری در پنهان سازی واقعیات مرتبط به کشتار مردم افغانستان به عهده داشته است.

از دیدگاه سیاسی، مسؤلیت توطئه علیه قوه مجریه پیامد های بسیار عمیق و خیلی وحشیانه تر از خود کشتار خواهد داشت، هر چند که کشتارها دهشتناک بوده باشد.

کشتار، به تعبیر رسمی و پنهانکاری

به اساس اظهارات فرمانده نظامی ایالات متحده در افغانستان و رژیم اوپاما، ۱۱ مارچ ۲۰۱۲ در ساعت ۳ بامداد، یک «سرباز که از نظر روانی در حالت غیر عادی بوده» از پایگاه نیروهای ویژه در منطقه روستائی ولایت قندهار، بی آن که مأموریتی داشته باشد، خارج می شود، در دو روستائی که ۳ کیلومتر و ۲۰۰ متر از یکدیگر فاصله دارند، ۱۷ غیر نظامی بی سلاح را که غالبا کودک و زن بوده اند به قتل می رساند و تعداد نامعلومی را نیز در همین دو روستا زخمی می کند (شمار زخمی ها در هیچ کجا گزارش نشده است)، سپس روی اجساد بنزین یا نفت می ریزد و به آتش می کشد. سپس به پایگاه نظامی اش باز می گردد، و خود را به مقامات ارشد تسلیم می کند. تسلیم شدن او پنتاگون را تسکین می بخشد، که به شکل ویدئو ضبط شده و رئیس جمهور اوپاما نیز اصلیت این داستان سرباز جنون زده و قاتل مردم را به عنوان مدرک قابل قبول تأیید کرده است.

فرماندهی نظامی به سرعت قاتل را بی آن که نام او را منتشر کند از افغانستان خارج می کند، و او را در زندان حفاظت حداکثر «فورت لیونورث» در کانزاس حبس می کند، و تنها بعدا او را به عنوان مردی سی و هشت ساله که چندین مدال افتخار طی ۱۱ سال گذشته که در خدمت به سر می برده معرفی می کند : سر گروهبان رابرت بلز(۱).



ایالات متحده تمام تلاش های رئیس جمهور افغانستان، فرمانده ارتش افغانستان و اعضای پارلمان که خواهان بازجویی سرگروهیان روبرت بلز و محاکمه او در دادگاه افغان بودند، را رد کرد.



به اساس تحقیقات مستقل پارلمان افغان به مدیریت سید اسحاق گیلانی، و تحقیقات اولیه ژنرال محمد کریمی از ارتش افغانستان در دو روستای ولایت قندهار، تناقض چشم گیری با تعبیر رسمی که ارتش ایالات متحده و رئیس جمهور اوپاما مطرح کرده و از آن دفاع می کنند دیده می شود.

شاهدان عینی اعلام کرده اند که بیش از ۲۰ سرباز در این کشتار شرکت داشته اند و توسط یک هلیکوپتر نیز پشتیبانی می شده اند. توضیحات مردم این دو روستا بیشتر شبیه حمله شبانه کلاسیک نیروهای نظامی ایالات متحده است که منجر به شکستن در خانه ها، بیدار کردن نابه هنگام خانواده هائی که در خواب هستند و قتل قربانیانشان است.

گوردون داف (۲) ناشر مشهور «وتران تو دی» (سربازهای قدیمی امروز) معتقد است که توضیحات اهالی روستاها به دلایل روشنی خیلی مقرون به حقیقت است: روستاهائی که محل کشتار بوده، ۳،۲ کیلومتر با یکدیگر فاصله دارد، و یک سربازی که تا به دندان مسلح است، نمی تواند باک بنزین را از پایگاه تا نخستین روستا حمل کند، در خانه ها بشکند و ۱۷ نفر را بکشد، اجساد را بسوزاند و سه کیلومتر دورتر، وارد دومین روستا شود، تیراندازی کند و روستائیان بی سلاح را بکشد و بسوزاند و سرانجام به پایگاه بازگردد و خودش را تسلیم کند.

خیلی باورکردنی تر به نظر می رسد که یک گروه از نیروهای ویژه را تصور کنیم که تا به دندان مسلح هستند به عملیات پاک سازی دهکده دست زده اند، با وسائل نقلیه نظامی پایگاهشان را ترک کرده، و در نخستین روشنائی بامداد، به همان شکلی که معمولاً مأموریت های مشابهی را دریافت کرده و به اجراء می گذارند، با این تفاوت که این بار اوضاع به نحو دیگری پیش رفته است. موردی که می بایستی فرضا به شکل یک حمله عادی شبانه در روستائی صلح آمیز برای جست و جوی احتمالی هواداران طالبان انجام گیرد، به کشتار کودکان و مادرانشان در تخت خوابشان انجامیده، بی آن که مردی (شوهر، پدر، عمو و دایی یا برادر) برای حفاظت آنها حضور داشته باشد. موضوع نادری نیست که دهقانان افغان در خانه هایشان اسلحه پنهان کرده باشند. ولی این روستاها توسط نیروهای ویژه خلع سلاح شده بوده است و مردان نیز غایب بوده اند: یا در حملات پیشین دستگیر شده و به زندان افتاده باشند و یا پنهان شده بوده اند که زنان و فرزندانشان دچار چنین عملیاتی نشوند.

به هر دلیلی برای این کشتار دهشتناک کودکان و زنان در لباس خواب، در این دو دهکده در ولایت قندهار، یک موضوع کاملاً روشن است: رئیس جمهور ایالات متحده در تبنانی با مرکز فرماندهی قانون و عدالت را نقض کرده اند، و با کتمان این جنایت بی رحمانه که جنایت جنگی نام دارد، به اساس قوانین ویژه برای مقامات عالی رتبه، محکومیت جزائی در پی دارد.

وقتی بی اعتباری تعبیر رسمی حتی برای سطحی ترین شاهدان به شکل خطرناکی افشاء شده بود، گروه پشتیبانی اوپاما روز ۲۶ مارچ تعبیر تازه ای را مطرح کردند: به اساس تعبیر جدید، سرباز جنون زده رابرت بلز در بامداد ۱۱ مارچ پس از نخستین حمله به نخستین روستا، به پایگاه برگشته و پس از صرف صبحانه، دومین حمله اش را به اجراء گذاشته و بعد خود را به مقامات ارشد در پایگاه تسلیم کرده است، و در مقابل دوربین اعتراف کرده است.



چرا اوپاما این ماجرای دهشتناک را پوشش داده است:

روحیه قطعات نظامی و جنگ علیه ایران

چرا رئیس جمهور اوپاما خود را به این شکل ناشیانه با جریانی تبنانی می کند که مناسبات او را با رئیس جمهور حامد کرزی، مرکز فرماندهی افغان و به ویژه مردم افغانستان مخدوش می سازد؟ چرا مسؤولیت تبنانی برای توطئه و پشتیبانی از جنایتکاران جنگی را به عهده می گیرد و روی دروغ هائی پافشاری می کند که تشخیص بی اعتباری آن برای هر فردی به سادگی امکان پذیر است؟

داستان متهم به قتل، سرگروهیان بلز، فرضیه ای است که بحران ارتش امپراتوری را به شکل گسترده مطرح می سازد. بلز سربازی است که به دلیل شرکت در عملیات نظامی در عراق، سه عمل قهرمانی انجام داده و به خاطر آن مدال دریافت کرده است، این سرباز اخیراً به افغانستان اعزام شده و خدمات مشابهی را در عملیات «حفظ صلح» بین شهروندان در روستاهای افغانستان انجام داده است.

در روزهای که واقعه کشتار غیر نظامیان افغان در روستاهای قندهار گزارش شده بود، رئیس جمهور حامد کرزی علیه این واقعه اقدام کرد و اظهار داشت که از این نوع وقایع، صدها نمونه دیگر وجود دارد که توسط سربازان ناتو انجام گرفته و هیچ گاه در رسانه ها منعکس نشده و جنایتکاران محاکمه و مجازات نشده اند.

پس از حمله نیروهای ویژه به روستاهای افغان، کرزی چندین بار اعتراض کرد، ولی تا کنون رئیس جمهور ایالات متحده نیازی به پاسخ گویی ندانسته و تنها به کتمان واقعیت ادامه داده است. با خروج ایالات متحده در آینده از افغانستان و تحریک فزاینده احساسات ملی، رژیم اوپاما ناچار است که طبیعت واقعی اشغال افغانستان را پنهان نگهدارد.

افغان هائی که مشتری واشینگتن هستند نمی توانند تا مدت زیادی جنایات جنگی ایالات متحده را که قربانیانش کودکان و زنان و افراد غیر نظامی بوده اند، ندیده بگیرند.

تعبیر رسمی این واقعه را در نظر بگیریم: چرا فرماندهان نیروهای ویژه صدای تیراندازی و صدای شیون قربانیان را از فاصله صد متری در ۳ بامداد نشنیده اند؟ باز هم به اساس همین تعبیر رسمی، فرماندهی از وقوع کشتار تنها وقتی آگاه می شود که سرگروهان رابرت بلز به پایگاه بازمی گردد، و با دستهایی که به علامت تسلیم بالای سرش گرفته در برابر دستگاه فیلم برداری به قتل ۱۷ زن و کودک و غیر نظامی اعتراف می کند. اوپاما سعی کرد این ویدئو را به عنوان مدرک موثق در تأیید تعبیر رسمی واقعه به کرزی ناباور بقبولاند که فوراً از او خواسته بود ویدئو را برای بررسی دقیقتر در اختیار او بگذارد. ولی اوپاما این درخواست را نپذیرفت و همین امر به تنهایی نقش توطئه گر اوپاما را تأیید می کند.

وقتی اوپاما چنین تعبیری را دست آویز قرار می دهد، که سربازی دچار جنون آنی شده و دست به قتل عام زده است، چنین امری حاکی از مشکلات جدی ساختاری در جنگ افغانستان است.

در آن جا، قطعات نظامی ایالات متحده روحیه خود را از دست داده اند و خشمگین هستند که فرماندهانشان آنها را به بن بست کشانیده اند که به مرگ حتمی می انجامد. آنها در شکست دراز مدتی به خدمت گرفته شده اند و هر مرگی در جبهه امریکا روی شماری از علیل ها، کور و مجروح منعکس می شود. در جنگ بارک اوپاما، زخمی ها پانسمان می شوند و دوباره به همان قصاب خانه، و به فضائی بیش از پیش خصمانه فرستاده می شوند که تنها «زنگ تفریح» آن تجاوز، شکنجه و قتل است.

سرگروهان بلز به اجبار در چندین عملیات در عراق شرکت داشت و خلاف تمام انتظاراتش برای پایان بخشیدن به خدمت در مناطق فرا اقیانوسی که به او قول داده بودند، به افغانستان اعزام می شود.

بین جهان اربابان جنگ در واشینگتن و همدستانشان «لابی های جنگ طلب» و از سوی دیگر سربازانی که زندگی شان را در جنگ اشغالگرانه امپریالیستی به خطر می اندازند، فاصله بسیار زیادی وجود دارد.

چنین سربازانی که بی وقفه برای اهداف خشونت آمیز جنگ استعماری به هزاران کیلومتر دور از خانه هایشان برای مقابله با دشمنی که بی گمان هرگز نمی توانند بفهمند، فرستاده می شود. سرانجام در شرایطی قرار می گیرند که علیه خانواده ها دست به عمل خشونت آمیز می زنند، علیه دوستان، همسایه ها و هواداران دست نیافتنی مبارزان ضد استعماری – که در همه جا هستند.

در دفاتر واشینگتن، هیچ یک از سیاستمداران جنگ طلب هرگز درد و رنج جنگ دراز مدت را مانند آن سربازانی که در جبهه جنگ واقعی به سر می برند، تجربه نکرده اند و از آن بی اطلاع هستند.

سربازانی مانند سرگروهان بلز، در محیطی بسیار خشونت آمیز خدمت می کنند، هر لحظه یک بمب کنار جاده می تواند منفجر شود، و یا موتور سواری که عبور می کند می تواند نارنجکی پرتاب کند و یا «متحد» آنها این و یا آن سرباز افغان می تواند سلاحش را به روی مربی خود برگرداند، چنین تهدیداتی دائماً روی شانس بازگشت آنها به شکل صحیح و سالم سنگینی می کند.

اوباما می بایستی با مخفی کردن این قتل عام و پشتیبانی از فرماندهانی که مسوول «حفاظت صلح» در این روستاها هستند با پنتاگون تبانی می کرد، زیرا آلترناتیوی وجود ندارد، نقطه بی بازگشت، دیگر سرباز تازه نفسی باقی نمانده که برای دوازدهمین سال به جنگ در افغانستان اعزام کنند. تنها قاتل ها باقی مانده اند که می خواهند به حرفه خودشان در نیروهای ویژه ادامه دهند که از نو استخدام می شوند، تا در عملیات «بکش و تخریب کن» شرکت کنند.

علاوه بر این، اوباما نمی تواند نیروهای بین المللی را نگهدارد که همه سعی دارند با عجله نیروهایشان را از این منجلا برون بکشند. اوباما در عین حال مشکل دیگری نیز دارد، و آن هم متحدان افغان او هستند، جنگ سالاران و دزد سالاران که می خواهند بی سر و صدا با ۴ میلیارد و نیم که برای سال ۲۰۱۱ انباشت شده، صحنه را ترک کنند، یعنی نیمی از بودجه دولت (تایمز مالی ۲۰۱۲/۰۳/۱۹).

رئیس جمهور اوباما نمی تواند اجازه دهد که یک پادگان تمام عیار، به انضمام افسران ارشد به خاطر این کشتار غیر نظامیان به جرم جنایت جنگی محاکمه شوند. هیچ کس مسوول نیست، به جز، البته، سرگروهان بلز بیچاره. در غیر این صورت می توانست به شورش عمومی در نیروهای نظامی، و یا دست کم به تخریب روحیه سربازان ماهر در نیروهای ویژه بینجامد که طی خروج آینده نیروها منتظر پایان خدمتشان در افغانستان هستند، اشغال افغانستان می تواند تا ۲۰۲۴ ادامه پیدا کند.

مسأله پیامدهائی را در بر می گیرد که فراتر از افغانستان هدف می گیرد: در واقعیت اوباما ستراتیژی جدید ضد شورش را گسترش داده است که به اساس «ورود آسان و خروج خونبار» در نیروهای ویژه امریکا نامیده شده است. این نیروهای ویژه نوک حمله تدارکات نظامی بارک اوباما به سوریه و ایران را تشکیل می دهند، آماده سازی زیر نظر فرماندهان صهیونیست انجام گرفته است.

سرانجام، دستگاه نظامی رژیم اوباما، که روی کاغذ بسیار شکوهمند به نظر می رسد، در واقع به قطعات نظامی عملیات ویژه بستگی دارد. این نیروهای ویژه اجزای اصلی جنگ نوین امپریالیستی را تشکیل می دهد، و پاسخی است به کاهش نیروی زمینی که بودجه آن بیش از پیش کاهش یافته و موجب نارضایتی هائی در بطن سازمان شده است. عملیات نیروهای ویژه به شکلی تدارک دیده می شود که هیچ نشانه و یا شهادی که بتواند برایشان دست و پا گیر باشد باقی نمی گذارند. آنها می توانند جلادان زنان و کودکان باشند ولی باید دانست که این جلادان در خدمت کاخ سفید هستند.

با وجود جنایات جنگی و پنهان کاری های دولتی، اولویت رژیم اوباما در دفاع از آنها با استفاده از تمام امکانات موجود و حتی شخصی می باشد که در اختیار دارد.

در نتیجه، طی مدتی که رابرت بلز در زندان لیونورث است، برگزیدگان افغان بی عدالتی را فریاد می کنند، خانواده های بر مزار قربانیانشان می گریند و طالبان نقشه انتقامشان را تدارک می بینند.

در سطح داخلی، اوباما با مخالفت شدید علیه جنگ پر هزینه و بی پایان رویارویی می کند که اقتصاد امریکا را ویران کرده و خشم و افسردگی نیروهای نظامی را افزایش داده است.

نارضایتی وسیعی از سوی توده های مردم در ایالات متحده علیه سیاستهای دو حزب که سخاوتمندانه و بی وقفه نیروهای نظامی را برای جنگ های استعماری بسیج کردند و فرستادند، مشاهده می شود. در نتیجه، رئیس جمهور اوباما قانونی را به مرحله اجرائی در آورد که به اساس آن، خود را مجاز می داند که تمام قدرت را به هدف نظامی سازی اقتصاد، منابع و نیروی کار، در اختیار گیرد.

۱۶ مارچ ۲۰۱۲، بارک اوباما «قانون اجرائی در سطح ملی برای تدارک منابع دفاعی» به هدف پاسخ گوئی به امپراتوری جهانی را اعلام کرد.

به طور روشن، جنگ های استعماری دراز مدت نمی تواند رضایت عموم شهروندان را ندیده بگیرد و بسیاری از آنها به اساس قوانین نظامی در منشور ژنو نمی بایستی وجود داشته باشد. به این اساس، تنها قانون ریاست جمهوری به اساس قانون می تواند توافق شهروندان کشور را تضمین کند و تنها انحراف از قانون است که می تواند به جنگ های استعماری در خارج تداوم دهد. ولی چنین اقداماتی موقتی و نا امید کننده است : زیرا وقتی که اقدامات نهائی به پایان رسیدند، هیچ چیزی برای دوباره به راه انداختن آن وجود نخواهد داشت و هیچ چیزی رئیس جمهور را از شورش شهروندان و سربازانش علیه امپراتوری در حال زوال نجات نخواهد داد.

گاهنامه هنر و مبارزه

یکشنبه ۶ می ۲۰۱۲

Article original en anglais :



[The Massacre of the Afghan 17 and the Obama Cover-Up](#)

- Prof. James Petras - 2012-03-26

مأخذ :

AFGHANISTAN : Le massacre de dix-sept enfants et la diversion d'Obama
par James Petras

<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=va&aid=30679>

پی نوشت :

1)Robert Bales

2)Gordon Duff